

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

قلب آفرینش

در سینه اهل بینش

۵ آبان ۱۳۸۹

۱۹ ذی القعدة ۱۴۳۱

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

قال الله تبارك وتعالى :

﴿ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ﴾^(۱).

خداوند فقط می خواهد پلیدی [گناه] را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاک سازد .

چکیده سخن

در مباحث قبل و در توضیح و تفسیر آیه تطهیر و بیان کلمات آن، به این نکته رسیدیم که اراده خداوند متعال به معنای ایجاد فعل است؛ حال اگر اذهاب رجس، طهارت و عصمت بر اساس اراده تکوینی خداوند متعال در جمعی خاص (پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان علیهم السلام) ایجاد شده باشد، دارنده ویژگی طهارت و عصمت، فضیلتی بر دیگران نخواهد داشت؛ چرا که قدرت و توانایی انجام معصیت و تخلف و نافرمانی از ایشان گرفته شده و آنان موجوداتی یکپارچه اطاعت هستند؛ مانند ملائکه الهی که قدرت و توان بر نافرمانی و عصیان ندارند. همچنین در ادامه بحث به تبیین معنا و مفهوم دو کلمه «رجس» و

۱. سوره احزاب، آیه ۳۳.

«طهارت» پرداختیم و بیان نمودیم که این دو کلمه با یکدیگر در تضاد هستند و «رجس» در قرآن کریم به معنای قذارت و پلیدی معنوی؛ و طهارت در پاکی و سلامت درون به کار رفته است.

پوشیده نماند که اگر کسی بتواند به پاکی و سلامت درونی و باطنی دست پیدا کند، دارای «قلب سلیم» می‌گردد و خواهد توانست به بواطن آیات الهی و اسرار خلقت و آفرینش دسترسی پیدا کند.

نکته دیگری که در جلسه قبل بیان شد، این بود که آیات تکوین الهی مانند آیات آفاقی و انفسی نیز همچون آیات تشریح الهی دارای ظاهر و باطن هستند. راه دسترسی به باطن آیات و اسرار آفرینش گاهی از طریق مشاهده با چشم ظاهری است، گاهی از راه براهین و استدلال عقلی است و گاهی از طریق مشاهده چشم باطن و چشم دل است که از این راه، به علم حضوری نیز یاد می‌شود. سپس به بیان معنای علم حضوری و علم حصولی پرداختیم.

عالم مُلک و ملکوت

همان‌طور که گفته شد آیات الهی دارای ظاهر و باطن هستند. باطن و حقیقت آیات الهی همان است که از آن به عالم ملکوت تعبیر می‌شود. عالم ملکوت در مقابل عالم مُلک - که با چشم ظاهر قابل رؤیت است - قرار دارد و در قرآن کریم در چند جا از آن سخن به میان آمده است:

خداوند متعال می‌فرماید:

۱. ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ * فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۱﴾.

۱. سوره یس، آیه ۸۲-۸۳.

فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند تنها به آن می‌گوید: موجود باش! آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود، پس منزّه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست او است و شما را به سوی او باز می‌گردانند.

واژهٔ ملکوت از مصدر مَلَكَ يَمْلِكُ مُلْكٌ است که واو و تاء آن زائده است؛ مانند: طاغوت، جبروت و رهبوت. این واژه در لغت به معنای ملک و مختص ذات اقدس الهی است^(۱).

برخی از مفسرین در بیان معنای ملکوت می‌گویند:

«هو الملك الأعظم للمالك الذي ليس بمملوك»^(۲).

ملک و سلطنت بزرگ است برای مالکی که مملوک کسی نیست.

انسان اگر نسبت به چیزی در این دنیا مالکیتی دارد، این مالکیت، در ظاهر است و آن کسی که در واقع، مالک خود انسان و تمام اموال و متعلقات او است، خداوند متعال است. سلطنت و ملک خداوند متعال، خاص ذات اقدس او است و هیچ کس را در آن راهی نیست.

قبل از عالم خَلْق - که به ملک و ملکوت تقسیم می‌شود - عالمی به نام عالم «امر» وجود دارد که در آیهٔ هشتاد و دوم سورهٔ مبارک «یس» به آن اشاره شده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^(۳).

فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن

۱. لسان العرب، جلد ۱۰، صفحه ۴۹۲؛ مفردات راغب، صفحه ۴۹۳.

۲. تفسیر مجمع البیان، جلد ۴، صفحه ۴۰۰.

۳. سورهٔ یس، آیه ۸۲ (با تأمل در آیات قرآن هنگام تلاوت آنها، می‌توان به نکات قابل توجهی دست یافت).

می گوید: موجود باش! آن نیز بی درنگ موجود می شود.
 ۲. ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾^(۱).

و این چنین ملکوت آسمان ها و زمین [و حکومت مطلقه خداوند بر آنها] را به ابراهیم نشان دادیم تا [به آن استدلال کند و] اهل یقین گردد.

عالم ملکوت همان باطن عالم ملک است. ملک، خاص خداوند است و هیچ موجودی نمی تواند نسبت به آن ادعای مالکیت داشته باشد. عالمی است که خداوند متعال، آن را به حضرت ابراهیم عليه السلام نمایاند تا به یقین کامل رهنمون گردد.

۳. ﴿أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ افْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ﴾^(۲).

آیا در حکومت و نظام آسمان ها و زمین و آنچه خدا آفریده است [از روی عبرت و دقت] نظر نیفکندند؟! [و در این نیز اندیشه نکردند که] شاید پایان زندگی آنها نزدیک شده باشد [اگر به این کتاب آسمانی روشن ایمان نیاورند] بعد از آن به کدام سخن ایمان خواهند آورد؟!

در این آیه، خداوند متعال نسبت به کسانی که آیات الهی را نمی پذیرند و نشانه های او را تکذیب می کنند، می فرماید: آیا آنها به ملکوت آسمان ها و زمین و آنچه خدا خلق کرده، نگاه نمی کنند؟ پس آسمان ها، زمین و تمام مخلوقات الهی در ورای ظاهر خود، باطن و ملکوتی دارند.

۱. سوره انعام، آیه ۷۵.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۸۵.

۴. ﴿قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (۱).

بگو: آیا می‌دانید چه کسی حکومت همه موجودات را در دست

دارد و به بی‌پناهان پناه می‌دهد و نیاز به پناه دادن ندارد؟!

در این آیه نیز از تکذیب‌کنندگان آیات الهی پرسیده شده که ملکوت و باطن اشیاء به دست چه کسی است؟

پس از بیان آیاتی که به ملکوت اشیا و موجودات اشاره داشتند، این سؤالات به ذهن می‌رسد:

۱. عالم ملکوت چیست؟

۲. آیا واقعاً ماورای عالم مُلک، عالمی به نام عالم ملکوت وجود دارد؟

۳. آیا این عالم برای همه قابل رؤیت است و می‌توان به حقایق آن دست یافت؟

۴. ابزار دیدن عالم ملکوت و حقایق آن چیست؟

۵. فایده دیدن این عالم چیست؟

در پاسخ به این سؤالات باید گفت: عالم ملکوت به طور قطع و یقین وجود دارد و مانند عالم مُلک برای همه قابل دیدن است؛ چرا که اگر این چنین نمی‌بود خداوند متعال افرادی که آیات الهی را تکذیب می‌کنند، با استفهام انکاری مورد توبیخ و ملامت و سرزنش قرار نمی‌داد و نمی‌فرمود: آیا آنها ملکوت آسمان‌ها و زمین و تمام مخلوقات الهی را نمی‌بینند؟!

همان‌گونه که عالم مُلک را از طریق چشم می‌بینیم، صداها را موجود در آن را با گوش خود می‌شنویم، انواع بوها را از طریق بینی استشمام می‌کنیم و دارای

۱. سوره مؤمنون، آیه ۸۸.

حس لامسه و چشایی هستیم، برای دیدن عالم ملکوت هم به ابزار و وسیله نیاز است. در قرآن کریم از ابزاری که به وسیله آن می‌توان عالم ملکوت را دید به «قلب» تعبیر شده است.

اگر کسی قدرت و توان دیدن عالم ملکوت را پیدا کند، با توجه به نظام‌مندی این عالم و نظمی که بر آن از جهت انتساب به خداوند متعال برقرار است، قطعاً به توحید ذات اقدس پروردگار هدایت خواهد شد.
برای روشن شدن مطلب، مثالی ذکر می‌کنیم:

اگر یک شیء ساخته دست بشر را که دارای پیچیدگی‌ها و ظرافت خاصی است، به افراد معمولی که دارای تخصصی در زمینه علوم مربوط به آن شیء نیستند نشان بدهند، آن‌ها نمی‌توانند آن گونه که باید، به ارزش آن وسیله پی ببرند؛ اما اگر همین وسیله را به دست افراد دارای تخصص در آن رشته بدهند، آن‌ها متوجه می‌شوند که سازنده این وسیله، چه مقدار برای ساخت آن زحمت کشیده و چه مقدار وقت و انرژی صرف کرده و از چه علمی در ساخت آن کمک گرفته است.

دیدن عالم ملکوت نیز برای بیننده حقیقی و متخصص آن، یقین به توحید را به همراه خواهد آورد. خداوند متعال در توضیح کیفیت نشان دادن عالم ملکوت به حضرت ابراهیم علیه السلام و رسیدن آن حضرت علیه السلام به مرحله یقین، به توحید می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ
الْأَعْيُنَ * فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ
يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ * فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ
هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ * إِنِّي

وَجَهَّتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ
الْمُشْرِكِينَ ﴿١﴾.

و هنگامی که [تاریکی] شب او را پوشانید، ستاره‌ای مشاهده کرد،
گفت: این خدای من است؛ اما هنگامی که غروب کرد، گفت:
غروب کنندگان را دوست ندارم و چون ماه را دید که [سینه افق را]
می شکافت، گفت: این خدای من است؛ اما هنگامی که [آن هم]
غروب کرد، گفت: اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، مسلماً از
گروه گمراهان خواهم بود و هنگامی که خورشید را دید که [سینه
افق را] می شکافت گفت: این خدای من است، این [که از همه]
بزرگ تر است؛ اما هنگامی که غروب کرد، گفت: ای قوم! من از
شریک‌هایی که شما [برای خدا] می سازید بیزارم، من روی به
سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده، من در ایمان خود
خالصم و از مشرکان نیستم.

سیر مذکور در این آیه، حضرت ابراهیم علیه السلام را به عالم ملکوت راهنمایی کرد و
ایشان علیه السلام با دیدن عالم ملکوت و نظام مندی آن عالم، به توحید الهی یقین پیدا
کرد؛ از همین رو خداوند متعال تکذیب کنندگان آیات الهی را به توجه و تأمل در
نظام مندی خورشید و ماه و ستاره و گردش شب و روز و ساعت و دقیقه و ثانیه و
آن و لحظه و تمام مخلوقات الهی، دعوت می‌کند تا دست از تکذیب خود بردارند
و به سوی حق و حقیقت رهنمون شوند.

همان طور که گفته شد، برای دیدن عالم ملکوت به وسیله‌ای به نام «قلب»
نیاز است. برای آشنایی بیشتر با این ابزار در ادامه، به توضیح و تبیین آن

۱. سوره انعام، آیه ۷۶-۷۹.

می‌پردازیم. قلب در چند معنا به کار می‌رود:

۱. گاهی مراد از قلب، همین عضو صنوبری شکل است که در موجودات زنده وظیفهٔ ارسال خون به تمام نقاط بدن را به عهده دارد.

۲. گاهی مراد از آن، عقل است (یعنی مرادف با عقل است).

حضرت امام کاظم علیه السلام می‌فرمایند:

« یا هشام! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ﴾^(۱) یعنی عقل»^(۲).

ای هشام! خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «در این تذکری است برای کسی که قلب دارد» یعنی عقل.

۳. اهل حکمت و فلاسفه می‌گویند: همین قلب مادی، مرکز دریافت امور حسیه و عقلیه است؛ ولی دماغ یعنی عقل، آلیت و وساطت دارد^(۳).

در قرآن کریم هر جا که «قلب» به کار رفته، منظور شعور و درکی است که از برهان و استدلال فراتر است.

خداوند متعال می‌فرماید:

۱. ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾^(۴).

روح الامین آن را نازل کرده است، بر قلب [پاک] تو تا از انداز کنندگان باشی.

منظور از قلب در این آیه، شعوری ورای این عالم است؛ چرا که ادراکات

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از طریق برهان و استدلالات عقلی نبود. چنانچه مراد از اطمینان

۱. سورهٔ ق، آیهٔ ۳۷.

۲. کافی، جلد ۱، صفحه ۱۶؛ بحار الأنوار، جلد ۱، صفحه ۱۳۵؛ شرح اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۹۲.

۳. تفسیر المیزان (عربی)، جلد ۲، صفحه ۲۲۵.

۴. سورهٔ شعرا، آیهٔ ۱۹۴-۱۹۵.

قلبی حضرت ابراهیم علیه السلام در آیه زیر نیز اطمینانی که از طریق برهان عقلی حاصل شده باشد، نیست. خداوند متعال می فرماید:

۲. ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولِمُ تُوْمِنَ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنَّ لِيُطْمَئِنَّ قَلْبِي﴾ (۱).

و [به خاطر بیاور] هنگامی را که ابراهیم علیه السلام گفت: خدایا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده ای؟! عرض کرد: چرا! ولی می خواهم قلبم آرامش یابد.

۳. ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا﴾ (۲).

به یقین گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، آنها دل هایی دارند که با آن اندیشه نمی کنند و نمی فهمند.

در این آیه نیز منظور از قلب، قلب مادی نیست و معنای عقل هم نمی دهد؛ چرا که معنا ندارد بگوییم کفار و ملحدان عقل ندارند، بلکه صحیح تر آن است که بگوییم آنان از درک و شعور حقیقی برخوردار نیستند.

قلب در فرهنگ قرآنی

انسان از دو بعد «جسم و روح» خلق شده است که هر کدام دارای اعضای خاصی هستند. اگر جسم انسان دارای گوش، چشم و قلب است، روحش نیز دارای چشم و گوش و قلب است. در آیات متعدد قرآن کریم، کلمات «قلب، سمع، بصر و عین» به چشم می خورد. اما مراد قرآن کریم از این اعضا، اعضای

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۰.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

جسم است یا روح؟ به عبارت دیگر، آیا این اعضا متعلق به جسم‌اند یا روح؟ برای پاسخ به این پرسش از روش تفسیر موضوعی استفاده می‌کنیم.

در تفسیر موضوعی - برخلاف تفسیر ترتیبی که به ترتیب از آیهٔ اوّل قرآن شروع و تا پایان به تفسیر آن پرداخته می‌شود - روش خاصی در تفسیر آیات پیموده می‌شود. در این روش، آیاتی که با هم شباهت دارند و دارای سیاق و هدف واحدی هستند، کنار هم قرار می‌گیرند و در پایان نتیجه‌گویی‌تری به دست می‌آید. برای تفسیر موضوعی و یافتن مفهوم اعضای مذکور، آیاتی را که در آنها کلمات «قلب»، «سمع»، «بصر» و «عین» به کار رفته است نام برده، در پایان نتیجه‌گیری می‌کنیم.

۱. ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُون لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾^(۱).

آیا آنان در زمین سیر نکردند تا دل‌هایی داشته باشند که حقیقت را با آن درک کنند یا گوش‌های شنوایی که با آنان بشنوند؟! چرا که چشم‌های ظاهر، نابینا نمی‌شود بلکه دل‌هایی که در سینه‌ها است کور می‌گردد.

۲. ﴿حَتَّمِ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^(۲).

خدا بر دل‌ها و گوش‌های آنان مهر نهاده و بر چشم‌هایشان پرده افکنده شده و عذاب بزرگی در انتظار آنها است.

۱. سوره حج، آیه ۴۶.

۲. سوره بقره، آیه ۷.

۳. ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾^(۱).

بگو: این راه من است! من و پیروانم با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم، منزّه است خدا و من از مشرکان نیستم.

۴. ﴿وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾^(۲).

و اگر آن‌ها را به هدایت فرا خوانید، سخنان تان را نمی‌شنوند و آنها را می‌بینی که به تو نگاه می‌کنند؛ اما در حقیقت نمی‌بینند.

۵. ﴿وَإِذْ كُرِّمْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ﴾^(۳).
و به خاطر بیاورندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را صاحبان دست‌ها و چشم‌ها.

۶. ﴿لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾^(۴).

تو از این صحنه [و دادگاه بزرگ] غافل بودی و ما پرده را از چشم تو کنار زدیم و امروز چشمت کاملاً تیزبین است.

در این آیات مراد از قلب - که بر آن مهر می‌نهند و از دیدن و شنیدن حقایق و دعوت انبیا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ناتوان است - عقل و نیروی تدبر و اندیشه نیست؛ زیرا انسان‌هایی وجود دارند که منکر مبدأ و معاد هستند، ولی با این وجود، بسیاری از

۱. سوره یوسف، آیه ۱۰۸.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۹۸.

۳. سوره ص، آیه ۴۵.

۴. سوره ق، آیه ۲۲.

مسائل علمی مانند ریاضی، پزشکی و... را درک می‌کنند و در موضوعات مختلف علمی صاحب نظر هستند و در عرصه‌ها و زمینه‌های گوناگون اجتماعی و اقتصادی تحول و پیشرفت ایجاد می‌کنند.

مراد از قلب، در فرهنگ قرآنی، همان شعور و آگاهی درونی است که موجب می‌شود انسان حق را تشخیص داده، و آن را درک کند؛ ندای یکتاپرستی و هدایت انبیای الهی علیهم‌السلام را بشنود و حقایق عالم آخرت، ملکوت و غیب را ببیند. این نیروی درونی «بصیرت» نام دارد.

از مورد پنجم به دست می‌آید که خداوند حضرت ابراهیم و حضرت اسحاق و حضرت یعقوب علیهم‌السلام را به عنوان افرادی بصیر و دانا توصیف می‌نماید.

همچنین از مورد ششم به دست می‌آید که عده‌ای در دنیا از ویژگی بصیرت و دانایی غافل هستند و هنگامی که در قیامت کور وارد محشر شدند و اعمال خود را مجسم یافتند، درمی‌یابند که از بهترین ویژگی‌های درونی خویش بی‌بهره بودند و ای کاش می‌توانستند از این موهبت در تمام رفتارهای خویش استفاده کنند!

دریافت‌های قلبی

از مطالب گذشته به دو نتیجه می‌رسیم:

۱. عالم ملکوت و غیب وجود دارد و می‌توان آن را مشاهده کرد.
 ۲. خداوند ابزاری در اختیار انسان قرار داده است که می‌تواند به وسیله آن عالم ملکوت را مشاهده نماید که از آن ابزار به «قلب» تعبیر می‌شود.
- در ادامه به چند روایت که گویای این حقیقت است اشاره می‌کنیم:
۱. حضرت امام سجاد علیه‌السلام می‌فرمایند:

«ألا! إنَّ للعبد أربع أعین، عینان یبصر بهما أمر دینیه و دنیاہ، و عینان

يُبصر بهما أمر آخرته ، فإذا أراد الله بعبدٍ خيراً فتح له العينين اللتين في قلبه فأبصر بهما الغيب في أمر آخرته وإذا أراد به غير ذلك ترك القلب بما فيه»^(۱).

بدانید! که بنده چهار چشم دارد؛ با دو چشم کار دنیا و دین خود را ببیند و با دو چشم دیگر به کار آخرتش نظر کند. آنگاه که خداوند در مورد بنده‌ای اراده‌ی خیر کند، آن دو چشمی را که در دلش هست، می‌گشاید تا کار آخرتش را ببیند و اگر اراده‌ی خیر نفرماید، دل را به همان حال اولیّه خود واگذارد.

۲. حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

« ما من مؤمنٍ إلا ولقلبه أذنان في جوفه ، أذن ينقث فيها الوسواس الخناس وأذن ينقث فيها الملك ، فيؤيد الله المؤمن بالملك ، فذلك قوله : ﴿ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ ﴾^(۲)»^(۳).

قلب مؤمن دو گوش دارد: بر یکی شیطان و سوسه‌گر پنهانکار به کمین نشسته و بر دیگری فرشته‌ی الهام به ارشاد او همت بسته. خداوند بنده‌ی مؤمن را با همین فرشته تأیید و تقویت می‌کند. این است کلام خدا که می‌گوید: «مؤمنان را با روح قدسی خود تقویت کرد».

۳. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

« لولا أن الشياطين يحومون على قلوب بني آدم ، لنظروا إلى ملكوت السموات »^(۴).

۱. بحار الأنوار، جلد ۵۸، صفحه ۲۵۰.

۲. سورة مجادله، آیه ۲۲.

۳. بحار الأنوار، جلد ۶۶، صفحه ۱۹۹.

۴. بحار الأنوار، جلد ۵۶، صفحه ۱۶۳؛ از منابع اهل سنت: تفسیر رازی، جلد ۱، صفحه ۸۳.

اگر شیاطین بر اطراف دل انسان‌ها نمی چرخیدند، بنی آدم
ملکوت آسمان‌ها را می دیدند.

۴. در زیارت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ایشان را چنین خطاب

می‌کنیم:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاطِرَ شَجَرَةِ طُوبَى عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى»^(۱).

سلام بر شما ای آقای که درخت طوبی را در سدره المنتهی
می‌بیند!

۵. دربارهٔ مشاهدات پیامبر ﷺ هنگام برگشت ایشان ﷺ از معراج آمده

است:

«فَلَمَّا نَزَلَتْ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا، نَظَرْتُ أَسْفَلَ مِنِّي فَإِذَا أَنَا بِرَهْجٍ وَدُخَانٍ
وَأَصْوَاتٍ. فَقُلْتُ: مَاذَا يَا جِبْرَائِيلُ؟ قَالَ: هَذِهِ الشَّيَاطِينُ، يَحْمُونَ
عَلَى أَعْيُنِ بَنِي آدَمَ أَنْ لَا يَتَفَكَّرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛
وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَرَأَوْا الْعَجَائِبَ»^(۲).

هنگامی که به آسمان دنیا رسیدم، زمین را نگاه کردم، در این
هنگام به غبار، دود و صداهایی برخورد کردم. پرسیدم: ای
جبرئیل! اینها چیست؟ گفت: این‌ها شیطان‌ها هستند که اطراف
چشم انسان‌ها می‌چرخند و از تفکرشان در ملکوت آسمان و
زمین مانع می‌شوند. اگر آن‌ها نبودند، انسان‌ها شگفتی‌های
بسیاری را می‌دیدند.

خداوند در توصیف مشاهدات پیامبر ﷺ در آن شب می‌فرماید:

۱. الحق المبين، صفحه ۵۱۹؛ الصحيفة الهادية والتحفة المهدية، صفحه ۱۷۴.
۲. از منابع اهل سنت: مسند احمد بن حنبل، جلد ۲، صفحه ۳۵۳؛ كنز العمال، جلد ۱۱،
صفحه ۴۰۰.

﴿ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى ﴾ (۱).

قلب (پاک او) در آنچه دید هرگز دروغ نگفت.

از این آیه فهمیده می‌شود پیامبر ﷺ با چشم درونی خود، عجایب ملکوت و آسمان‌ها را در شب معراج دیده بودند؛ البته این امر (مشاهده درونی پیامبر ﷺ) منافاتی با معراج جسمانی ایشان ﷺ ندارد.

۶. محمد بن نعمان احوال از سلام بن مستنیر نقل می‌کند:

«كنت عند أبي جعفر عليه السلام فدخل عليه حمران بن أعين وسأله عن أشياء ، فلما هم حمران بالقيام ، قال لأبي جعفر عليه السلام : أخبرك أطل الله بفاك لنا وأمتعنا بك ! إنا نأتيك فما نخرج من عندك حتى ترقّ قلوبنا وتسلو أنفسنا عن الدنيا ويهون علينا ما في أيدي الناس من هذه الأموال ، ثم نخرج من عندك ، فإذا صرنا من الناس والتجار أحببنا الدنيا . قال : فقال أبو جعفر عليه السلام : إنما هي القلوب ، مرة تصعب ومرة تسهل . ثم قال أبو جعفر عليه السلام : أما أصحاب محمد صلى الله عليه وآله قالوا يا رسول الله صلى الله عليه وآله ! نخاف علينا النفاق . قال صلى الله عليه وآله : ولم تخافون ذلك ؟ قالوا : إذا كنّا عندك فذكرتنا ورغبتنا وجلنا ونسينا وزهدنا حتى كأننا نعاين الآخرة والجنة والنار ونحن عندك ، فإذا خرجنا من عندك ودخلنا في هذه البيوت وشممنا الأولاد ورأينا العيال والأهل ، نكاد أن نحول عن الحال التي كنّا عليها وحتى كأننا لم نكن على شيء ؛ أفتخاف علينا أن يكون ذلك نفاقاً ؟ فقال لهم رسول الله صلى الله عليه وآله : كلا ! إن هذه خطرات من الشيطان ، فيرغبكم في الدنيا ، والله ! لو تدومون على الحال التي وصفتم بها أنفسكم ، لصاغتكم الملائكة ولمشيتم على الماء ولولا

أَنْتُمْ تَذُنِبُونَ فَتَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ، لَخَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا حَتَّىٰ يَذُنِبُوا فَيَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ فَيَغْفِرَ لَهُمْ. إِنَّ الْمَوْتَنَ مَفْتَنٌ تَوَّابٌ؛ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾^(۱) وَقَالَ: ﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾^(۲) «^(۳)».

من در خدمت حضرت امام باقر علیه السلام بودم که حمران بن اعین^(۴) وارد شد و چیزهایی از ایشان علیه السلام پرسید، پس همین که خواست برخیزد، به حضرت امام باقر علیه السلام عرض کرد: من شما را آگاه کنم - خداوند عمر شما را دراز کند و ما را به وجود شما بهره‌مند سازد! - که ما خدمت شما می‌رسیم و از نزد شما بیرون نمی‌رویم تا اینکه دل‌های ما نرم شود و جان‌های ما از [نداشتن] این دنیا تسلی یابد و آنچه از این اموال و دارایی که در دست مردم است، بر ما خوار و پست شود؛ سپس از نزد شما بیرون می‌رویم و همین که [دوباره] پیش مردم و تجار می‌رویم، دنیا را دوست می‌داریم [این چگونه است]؟ گوید: آن حضرت علیه السلام فرمودند: همانا این‌ها دل‌ها هستند که گاهی سخت می‌شوند و گاهی هموار و آسان، سپس فرمودند: هر آینه یاران محمد صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! ما بر نفاق از خودمان ترسناکیم. فرمودند: چرا از آن می‌ترسید؟ عرض کردند: هنگامی که نزد شما هستیم و شما ما را

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۲.

۲. سوره هود، آیه ۳.

۳. کافی، جلد ۲، صفحه ۴۲۳؛ بحار الأنوار، جلد ۶، صفحه ۴۷.

۴. خانواده حمران بن اعین از خاندان‌های با برکت هستند که محدثان و راویان بسیاری از این خاندان به وجود آمدند؛ از جمله: «زرارة بن أعین» که برادر حمران بود و توسط او به امام صادق علیه السلام معرفی شد.

متذکر و به آخرت تشویق می‌کنید، از خدا می‌ترسیم و دنیا را [یکسره] فراموش می‌کنیم و در آن بی‌رغبت می‌شویم تا آنجا که گویا آخرت و بهشت و دوزخ را به چشم خود می‌بینیم و چون از خدمت شما می‌رویم و داخل خانه می‌شویم و بوی فرزندان را می‌شنویم و زنان و خاندان را می‌نگریم، از آن حالی که نزد شما داشتیم، برمی‌گردیم به حدی که گویا ما هیچ نداشته‌ایم [و شما را ندیده و خدمت شما نبوده‌ایم و آن حال قبلی را نداشته‌ایم] آیا شما از اینکه این تغییر، حالت نفاق باشد، بر ما می‌ترسید؟ رسول خدا ﷺ به آنها فرمودند: هرگز [این نفاق نیست]، اینها و سوسه‌های شیطانی است که شما را به دنیا تشویق می‌کند. به خدا سوگند! اگر شما به همان حالی که به آن خودتان را توصیف کردید، می‌ماندید، هر آینه فرشتگان دست در دست شما می‌گذارند [و بدون وسیله] روی آب راه می‌رفتید و اگر نبود که شما گناه می‌کنید، سپس از خدا آمرزش [آن گناه را] خواهید، هر آینه خداوند، خلقی می‌آفرید تا گناه کنند و سپس از خدا آمرزش خواهند و خداوند آنها را بیمارزد و به راستی مؤمن در گناه می‌افتد [یا به امتحان در گناه گرفتار می‌شود] و بسیار توبه می‌کند، آیا نشنیده‌ای گفتار خدای عزوجل را [که می‌فرماید] «همانا خداوند دوست دارد توبه‌کنندگان و پاکیزه‌جویان را» و می‌فرماید: «و آمرزش خواهید از پروردگار خویش، سپس بازگشت کنید به سوی او».

محمد بن نعمان احول، راوی این حدیث معروف به «مؤمن الطاق» از شاگردان حضرت امام صادق علیه السلام و از بزرگان متکلمان بود. او در مباحث کلامی بسیار قوی

بود و در بیشتر بحث‌ها و مناظره‌های خویش با ابوحنیفه، او را مغلوب می‌کرد. حکایت شده است: روزی ابوحنیفه به محمد بن نعمان گفت: آیا شما به رجعت اعتقاد دارید؟ نعمان گفت: بلی! ابوحنیفه گفت: از دارایی خود صد دینار به من قرض بده، اگر من و تو رجعت کردیم و به هم رسیدیم آن را به تو پس می‌دهم. محمد بن نعمان که حاضر جواب بود، گفت: به من نوشته و ضمانتی بده که اگر به شکل انسان رجعت کردی، من بتوانم پول خود را از تو بگیرم^(۱).

چند داستان

در ادامه به دو داستان اشاره می‌کنیم که نشان می‌دهد چگونه شیاطین و دنیا پرستی و گناهان، انسان را از مشاهده عالم ملکوت و کمالات روحی باز می‌دارند.

۱. مرد صابون ساز

تاجر بصرانی می‌گوید:

در مغازه عطاری‌ام نشسته بودم. عصر بود و چیزی نمانده بود که آفتاب غروب کند. دو نفر برای خریدن سدر و کافور به مغازه من وارد شدند. قیافه و لباسشان شبیه مردم بصره نبود، مقداری سدر و کافور به آنها دادم. با کمی جستجو و بررسی فهمیدم که از اوتاد و اولیای الهی هستند. از اینکه برای خرید سدر و کافور نزد من آمده بودند، دانستم که یکی از خواص حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از دنیا رفته و آنها برای کفن و دفن آن مرحوم، سدر و کافور لازم داشتند. به آنها گفتم: مرا نیز همراه خود ببرید. گفتند: اجازه نداریم شما را همراه خود ببریم. گفتم: حد اقل من را تا همان نزدیکی‌ها ببرید تا اگر اجازه صادر شد، توفیق شرفیابی نزد حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را پیدا کنم،

۱. معجم الرجال الحدیث، جلد ۱۷، صفحه ۳۲-۳۳.

در غیر این صورت بر می‌گردم. آن‌ها قبول کردند. به راه افتادیم تا اینکه به ساحل دریای عمان رسیدیم. آنها به من ذکری آموختند که به وسیله آن توانستم مانند آنان روی آب راه بروم.

من ذکر را می‌گفتم و همچنان روی آب راه می‌رفتم. نگاهم به آسمان افتاد، دیدم ابر سیاهی پدید آمده و ممکن است باران بیارد. یادم آمد، صابون‌هایی را که درست کرده بودم و جلوی آفتاب گذاشته بودم تا خشک شوند، از زیر آسمان بر نداشت‌ام. با خود گفتم: اگر باران بیارد، تمام سرمایه‌ام نابود خواهد شد. تا این فکر بر ذهنم آمد، دیدم در آب فرو می‌روم. آن دو گفتند: آیا ذهن تو از هدفی که در پیش داری منصرف شد؟

گفتم: آری! گفتند: ذکری را که به تو یاد داده بودیم، دوباره تکرار کن و تمرکزت را از دست مده! من نیز همان گونه عمل کردم و به حرکت خود ادامه دادم. هنگامی که به خشکی رسیدیم، دیدم خیمه‌ای در آنجا وجود دارد. آن‌ها رفتند تا اجازه بگیرند، من منتظر ماندم تا اجازه صادر شود، ناگهان از آن خیمه، صدایی آمد که می‌گفت:

«رُدَّوَه، فَإِنَّه رَجُلٌ صَابُونِي»^(۱).

آن شخص را برگردانید، به حرفه خود (صابون سازی) مشغول باشد بهتر است.

۲. پرداخت خمس و وسوسه شیطان

تاجری از منطقه آذربایجان^(۲) به قصد پرداخت خمس، راهی نجف اشرف شد.

۱. إلزام الناصب فی إثبات الحجّة الغائب عليه السلام، جلد ۲، صفحه ۳۱.

۲. آذربایجان که در آسیای صغیر واقع است، مردمانی شیعه و با اخلاص دارد. بولشویک‌ها (حزب کمونیست شوروی سابق) و مادی‌گراها حدود هفتاد سال این کشور را اشغال کردند و قتل و جنایت را به حدی رساندند که نزدیک بود یک نسل را به نابودی بکشانند.

در نجف اشرف خدمت عالم جلیل القدر آقا سید ابوالحسن اصفهانی رحمته الله رسید. او چند روز متوالی بعد از رسیدن به نجف اشرف، در بیرونی خانه ایشان می‌نشست و به تماشای طلبه‌ها و اساتید و بقیه مردم که به جهت بحث علمی و حل مشکلات و دریافت جواب سؤالات شرعی خود به خانه ایشان می‌آمدند، می‌پرداخت.

پس از گذشت چند روز، آقا سید ابوالحسن اصفهانی رحمته الله که متوجه حضور این تاجر و نشستن مکرر او در مکانی خاص شده بود، به اطرافیان خود گفت: از این مرد بپرسید دلیل توقف چند روزه او در اینجا چیست؟ شاید حاجتی دارد و شرم و حیا مانع از بیان آن می‌شود! وقتی پیغام ایشان را به مرد تاجر رساندند، در جواب گفت: من برای پرداخت خمس اموالم از آذربایجان به اینجا آمده‌ام؛ اما هر روز که برای این امر به منزل آقا می‌آیم، شیطان مانع از این می‌شود که به حضور ایشان برسم و خمس مالم را به ایشان تقدیم کنم. فردا که آمدم، هر طور شده به زور من را وادار به پرداخت بدهی شرعی ام بکنید!

خلاصه بحث

خداوند در وجود انسان، ابزاری قرار داده است که از آن ابزار به «قلب» تعبیر می‌شود و به وسیله آن، عالم ملکوت را مشاهده می‌کند. چنانچه در جلسه قبل مثال زدیم: حضرت ابراهیم علیه السلام و جوانی که دلش به نور ایمان روشن شده بود، به مرتبه‌ای رسیدند که توانستند عالم ملکوت را مشاهده کنند.

اما موانع کمال و رشد انسان و رسیدن او به مراتب بالاتر چیست و چه کسانی به درجه کمال رسیده و توانسته‌اند باطن عالم را ببینند، در جلسه بعد به بررسی آن خواهیم پرداخت.

«السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

→ آن‌ها فرهنگ و دین مردم را بسیار تحت تأثیر قرار دادند. تاجر آذربایجان نقش عمده‌ای در تأمین مخارج حوزه علمیه نجف داشتند.

خود آزمایی

- ① ملکوت در لغت به چه معنا است؟
- ② عالم خَلْق به چه عوالمی تقسیم می‌شود و قبل از آن، چه عالمی وجود دارد؟
- ③ دلیل قابل رؤیت بودن عالم ملکوت چیست؟
- ④ با چه ابزاری می‌توان عالم ملکوت را مشاهده کرد؟
- ⑤ دیدن عالم ملکوت برای بیننده آن، چه فایده‌ای در پی خواهد داشت؟
- ⑥ واژه قلب در چند معنا به کار می‌رود؟
- ⑦ مراد از قلب در فرهنگ قرآنی چیست؟
- ⑧ حضرت امام سجاد علیه السلام در مورد قلب چه فرمودند؟
- ⑨ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد گناه و وسوسه‌های شیطانی چه فرمودند؟
- ⑩ چرا مرد صابون ساز توفیق ملاقات با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را پیدا نکرد؟

در این آیات مراد از قلب که بر آن مهر می نهند و از دیدن و شنیدن حقایق و دعوت انبیا علیهم السلام ناتوان است عقل و نیروی تدبر و اندیشه نیست؛ زیرا انسان هایی وجود دارند که منکر مبدأ و معاد هستند، ولی با این وجود، بسیاری از مسائل علمی مانند ریاضی، پزشکی و... را درک می کنند و در موضوعات مختلف علمی صاحب نظر هستند و در عرصه ها و زمینه های گوناگون اجتماعی و اقتصادی تحول و پیشرفت ایجاد می کنند. مراد از قلب، در فرهنگ قرآنی، همان شعور و آگاهی درونی است که موجب می شود انسان حق را تشخیص داده، و آن را درک کند؛ ندای یکتا پرستی و هدایت انبیای الهی علیهم السلام را بشنود و حقایق عالم آخرت، ملکوت و غیب را ببیند. این نیروی درونی « بصیرت » نام دارد. (صفحه ۱۳ از همین جزوه)

■ محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت:

ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر.

■ شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می باشد.

■ در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید.

محل برگزاری جلسات:

کاشان: حسینیه مرحوم آیت الله بصری رحمته الله علیه

تلفن: ۴۴۴۴۳۴۳-۴۴۴۵۲۷۷-۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک: info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir